

مبدل مینماید که ۳۵۰ ولت تفاوت پتانسیل داشته و مقدار الکتریک آن ۷۰۰۰ آمپر باشد و باید اسباب ترانس فورماتور را همواره بواسطه اسباب مخصوص سرد نگاه داشت.

با چنین جریان الکتریکی می توان قطارهای خیلی سنگین را تا ارتفاع های خیلی زیاد بالا برد.

در این اواخر خیال دارند در شهر برلین راه آهن های را که داخل شهر و یا اطراف آن حرکت میکنند الکتریکی نمایند. و مقصود عمده از این اقدام اینست که دود و کثافت داخل شهر نشود تا شهر نظیف و اهالی آسوده باشند. نظافت و آسودگی برای این ملل تنها آفریده نشده است آخر آنها زحمت میکشند و در سایه زحمت خود آسایش میکنند ما ایرانیان هم باید عبرت بگیریم و بدانیم که آسایش از آسایش گریز آن است و چون ما راحت طلب هستیم راحتی نداریم و گرنه در نتیجه فعالیت، ما هم می توانیم در کمال آسانی تمدن اروپائی را که در نظر ما بمنزله خواب و خیلی جلوه میکند بدست آریم و اگر بخواهیم پیش از این گوشه نشین و صوفی باشیم و از می و میخانه یاوه درائی کنیم انصاف باید بدهیم که دیگر حق زندگانی در دنیای متمدن را نداریم باید بگیریم تا دیگران که کاری تر از ما هستند جای ما را بگیرند.

ارانی — برلین

## مردان نامور امیر معزی سمرقندی

شرح زندگانی تاریخی و ادبی او

چون میدانم که صفحات مجله محترم ایران شهر اجازه نمیدهد که تدقیقات مفصله راجع به شرح زندگانی شاعر مزبور را مفصلاً

بیان نمود اینست که بقدر امکان به اختصار آن می‌کوشم.

امیر معزی اصلاً از اهل سمرقند بوده اسمش معزی پسر عبد الملك امیر برهان سمرقندی میباشد. در يك كتاب خطی مضبوط در کتبخانه خدیوی مصر که بدبختانه ورق اول آن که اسم مصنف را حاوی بوده مفقود شده است مولد پدر و کلیه خانواده امیر معزی را سمرقند می‌نویسد ولی ذکر می‌نماید که خود معزی در یکی از دهات اطراف نیشابور متولد شده است [نگارنده این موضوع را در چند جلد کتاب دیگر نجس نمودم و به این موضوع اشاره نشده است] امیر معزی یکی از اساتید شعرا و فصحای معاصر خود بوده است. ظهورش در زمان حکومت ابراهیم ابن مسعود غزنوی بوده است ولی ترقیات شاعر مزبور از عهد سلجوقیان ظهور شد و مخصوصاً در زمان سلطان جلال‌الدین ملک‌شاه سلجوقی و سپس در عهد فرزندش سلطان معز‌الدین سنجر به اوج عزت و ترقی رسید و بدرجه ملک الشعرائی نایل شد و در زمان سلطان سنجر بی اندازه طرف حب سلطان واقع شده مخصوصاً به تخلص معزی از طرف سلطان سرافراز گردید (۱) میر دولتشاه پسر علاء الدوله بختیار غازی صاحب کتاب تذکره الشعراء العرب والعجم ابتدای شهرت امیر معزی و تعیین ملک الشعرائی او را در درگاه سلطان جلال‌الدین ملک‌شاه چنین مینویسد؛ « که در شب عیدی سلطان و ارکان دولت جهت رؤیت هلال بر بام قصر بر آمده بودند و شکل هلال مرئی نمیشد و اکابر و اعیان جمه از دیدن ماه عاجز شدند ناگاه چشم سلطان بر ماه

(۱) کتاب خطی تالیف میر دولتشاه ابن علاء الدوله بختیار غازی بخط خود مؤلف تحریریه در تاریخ ۱۵ شوال ۸۹۲ هجری صفحه ۴۱ ضبط در کتب خانه بزرگ خدیویه مصر تحت علامت ن. خ. ۱۴ م.

افتاد و به اشارت انگشت خود بتمام اکابر بنمود و از غایت بهجت و سرور به معزی امر نمود که در این محل شعری بعرض برساند که شامل بر این صورت باشد، امیر معزی بداهتاً رباعی ذیل را آغاز نمود و سلطان را رباعی بسیار خوش آمد و ابتدای ترقی امیر معزی ازین وقت شروع شد. « رباعی مزبور اینست :

ای ماه کمان شهرباری گوی  
یا بروی آن طرفه نگاری گوی  
نعلی زده از زر عیاری گوی  
در گوش سپهر گوشواری گوی

کتاب تاریخ آتشکده آذر (۲) — همین حکایت را برای امیر معزی بیان مینماید جز آنکه فقط شعر اول رباعی آن با کتاب خطی فوق اختلاف دارد و در آتشکده آذر این ترتیب ثبت شده است

ای ماه چو ابروان یاری گوی  
یا همچو کمان شهرباری گوی  
نعلی زده از زر عیاری گوی  
در گوش سپهر گوشواری گوی

در هر حال معلوم میشود که ترقیات شاعر مزبور از زمان سلطان جلال الدین ملکشاه شروع شده است چندی بعد موقعی که سلطان جلال الدین ملکشاه در اصفهان اقامت داشت امیر معزی را بسمت سفارت بدربار روم اعزام داشت و پس از چندی با تمول سرشاری از روم مراجعت مینماید و بخدمت سلطان در اصفهان نائل میشود و در این موقع است که از طرف سلطان بسمت ملك الشعرائی سرافراز میشود و در اواخر، تمول و مکنت امیر معزی را بحدشایان مینویسند بطوریکه میگویند سه کس از شعرا از حیث رفعت و شأن بدرجه‌ای رسیدند که کم شاعری را میسر بوده؛ اول رودکی در عهد سامانیان؛ دوم عنصری در دولت محمودیان؛

(۲) تاریخ آتشکده آذر تألیف آقاخان منخلص به آذر منطبعة کلکته سال ۱۲۴۹

سوم معزی در حکومت سنجریان ..

امیر معزی دارای طبعی سرشار بوده علم فلسفه و مخصوصاً ادبیات را بحد اکمل تحصیل نموده بود و از بطون اشعار او مفهوم میشود که شخص متبحر در عصر خود بوده است. نظامی عروضی سمرقندی صاحب کتاب چهار مقاله و شاگرد امیر معزی می نویسد که با بسی از فضلا و اکابر صحبت داشته ام رای و عقل و ظرافت طبع مثل امیر معزی ندیدم.

وقتی که اشعار امیر معزی را یکایک از نظر میگذرانیم می بینیم که این شاعر بیشتر از سایرین در اشعار خود محسنات بدیعی را بکار برده است. همان ترتیب که اشعار فردوسی یک هیجان و جوششی در شنونده و خواننده تولید مینماید بعضی اشعار معزی نیز در خواننده بی اثر نیست. مخصوصاً اگر بتوان بطرز مخصوصی قصیده‌ای که استقبال از شعرای عرب نموده و در شماره چهارم سال دوم مجله ایران‌شهر بقلم آقای جوینا مندرج بود بهمان طرز مخصوص خواند گذشته از این که انسان را محزون و متالم میکند در اشخاص رقیق القلب نیز گریه آوز است. این نکات جزئی است که عظمت و ابهت شاعر را معین نموده و اثرات گفتار را پس از چندین صد سال در اشعار شان مینمایاند.

امروزه بدبختانه تواریخ شعرای سابق کمتر در دست است و آنچه در کتب خطی یا طبع شده میباشد اغلب مخلوط با افسانه های غیر قابل قبول است پس باید از ما بین نوشته‌های خود آنها و دیگران شرح زندگانی آنها را تا اندازه‌ای که مقرون و نزدیک به حقیقت است استخراج نمود.

امیر معزی نیک فطرت و دارای قلبی صاف بوده است و

مخصوصاً صفت حسادت که اغلب از شعرای آن زمان دارا بودند امیر معزی از آن صفت مبرا بوده است؛ زیرا که پس از ارتقاء برتبه ملك الشعرائی متجاوز از ۴۰۰ نفر شاعر در دربار سلطان سلجوقی میزیسته اند امیر معزی با تمام آنها با کمال محبت رفتار مینمود و در اوقات مناسب اشعار آنها را به نظر سلطان میرسانید و جایزه وصله برای شعرا دریافت میداشت به این جهت محبوب القلوب ما بین اقران و امثال خود واقع گردیده بود.

بعضی اشعار و قصاید را امیر معزی بقدری محکم گفته است که میتوان شاعر مزبور را در ردیف شعرای اول ایران محسوب داشت مخصوصاً قصیده مشهور ذو قافیتین را که بشعر ذیل مطلع آن شروع میشود:

ای تازه تر از برگ گل تازه به بربر

پرورده تر از خازن فردوس به بربر

ابو طاهر خاقانی در کتاب مناقب الشعرا میگوید که این قصیده را تقریباً متجاوز از صد کس جواب گفته اند و هیچ کس به محکمی امیر معزی نگفته است و حتی می نویسد که بقصیده من این قصیده را امیر معزی متین تر از عنصری جواب داده است. قصیده دیگرش که در وصف خزان گفته است می بینیم کمتر شاعری بدین ترتیب شعر گفته است.

تا باد خزان حله برون کرد ز گلزار

ابر آمد و پوشید قصب بر سر کهسار

از کوه بشتند همی سرخی شنگرف

و ز باغ ستردند همی سبزی زنگار (۳)

(۳) نظر به اینکه اشعار مزبور در اغلب نسخه‌ها ضبط است برای اختصار از درج تسمه آن خود داری مینماید.

دیگر از قصایر شیرین معزی قصیده ایست که در وصف محبوب خود گفته است:

تا نگار من ز سنبل بر سمن بر چین نهاد  
داغ حسرت بر دل صورتگران چین نهاد  
هر دلی از سرکشی تنهاد سر بر هیچ خط  
زیر زلف او کنون سر بر خط مشکین نهاد  
من غلام آن خط مشکین که گوئی مورچه  
پای مشک آلود بر برگ گل نسرين نهاد

دیگر از قصایدی که شاهکار امیر معزی محسوب است قصیده ایست که استقبال از شعرای تازی نموده و در شماره چهارم مجله ایرانشهر منتشر شد و مخصوصاً یکی از شعرای اخیر مرحوم ادیب الممالک (۴) از قصیده مزبور در چهل و پنج بیت استقبال نموده و این قصیده نیز از شاهکارهای شاعر مزبور محسوب میشود.

روابط محبت میان امیر معزی و خواجه نظام الملک وزیر سلطان جلال الدین ملک شاه محکم و دوستی فیما بین کامل بود مخصوصاً موقعی که سلطان جلال الدین ملک شاه بوزیر مشهور خود متغیر شد و او را از وزارت معزول نمود (۵) و وزارت را به ابو الغنایم تاج الملک سپرد امیر معزی در بعضی اشعار خود که در نسخه های خطی موجود است از روزگار شکایت میکند و پس از یک سال و اندی معزولی موقعی که جلال الدین ملک شاه

(۴) مرحوم سید محمد صادق ادیب الممالک یکی از شعرای عهد اخیر است که ادبیات ایران بوجود آنها افتخار میکند. وفات شاعر مزبور در تاریخ ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۲۵ میباشد.

(۵) رجوع شود به تواریخ آل سلجوق.

برای فتح بغداد حرکت نموده بود خواجه نظام الملک در دست یکی از ملاحده در نزدیکی نهاوند گشته شد و تقریباً ۴۰ روز پس از قتل خواجه نظام الملک سلطان جلال الدین ملک‌شاه نیز در گذشت. امیر معزی دو رباعی ذیل را برای مرثیه وزیر مشهور گفته است.

شناخت ملک سعادت اختر خویش

در منقبت وزیر خدمتگر خویش

بگماشت بلای تاج بر لشکر خویش

تا در سر باج کرد تاج سر خویش

رفت در یکمه بفر دوس برین دستور پیر

شاه بر نا از پی او رفت در ماه دگر

ای درینا آنچنان شاهی وزیری این چنین

قهر یزدانی بین و عجز سلطانی نگر

پس از فوت سلطان جلال الدین ملک‌شاه سلطنت به پسرش سلطان سنجر رسید. امیر معزی در زمان سلطنت سلطان سنجر بیشتر از سابق طرف محبوبی سلطان واقع و به تخلص معزی نیز در زمان سلطان سنجر نایل گردید. شاعر مزبور متجاوز از چند هزار بیت شعر گفته است ولی بدبختانه تا کنون دیوان آن بطبع نرسیده و به استثنای دو الی سه نسخه دیوان خطی شاعر مزبور که در بعضی نقاط مضبوط است بیش از هزار بیت از اشعار شاعر مزبور در کتب متفرقه طبع نشده است. خلاصه در حدود سال ۵۴۲ هجری موقعی که سلطان سنجر از دزون خیمه مشغول تیر انداختن بود و امیر معزی در بیرون خرگاه ایستاده بود تیر سلطان خطا رفته و به امیر معزی میخورد و فوری وفات مینماید. وفات

شاعر مزبور ظاهراً در اطراف خراسان بوده است. حکیم سنائی پس از فوت آن مرثیه گفته است که در بعضی کتب به اختلاف ثبت شده است:

گر زهره به چرخ دوم افند نه شگفت است  
در ما تم طبع طرب افزای معزی  
از حسرت درهای یتیمش چو یتیمان  
بنشست عطاردمعزای معزی

بتاریخ ۱۲ شعبان ۱۳۴۲ — قاهره

حیب‌الله قزل ایاغ-پوررضا

**ایران‌شهر:** در موقع چاپ این مقاله، مراسله‌ای از آقای رشید یاسمی از طهران زیارت شد که در ضمن آن چنین نوشته اند: «قصیده امیر معزی در شماره چهار خیلی خوب بود ولی شرح حال او بعضی مطالب دور از حقیقت داشت. درینجا یکی از زحمت کشان که نام تحقیقاتی مفصل راجع باین امیر الشعراء بزرگ کرده است که لایق يك رساله جداگانه میاشد زیرا که تمام سالهای سن و وقایع عمر او و تاریخ سرودن بیشتر قصایدش را تعیین کرده و مخصوصاً مرگ او بتیر سلطان تکذیب شده است بموجب دو قصیده از خود او که مطلع یکی چنین است:

منت خدایرا که بتیر خدایگان

من بنده بی گنه نشدم کشته را یگان

و یکی معین میکند که یکسال از صدمه تیر سلطان، در بستر بوده و حال بهبودی یافته است.



این شخص بقدری در این شاعر غور کرده است که مطابق معمول ریاضی دانان يك خط منحنی ترتیب داده و ثابت کرده است که در چه اوقاتی از عمر، طبع امیر معزی صعود و نزول نموده و تقریباً مطابق شواهدی که آورده يك ماریچ قشنگی که اسمش را ماریچ ریاضی ادبی میتوان گفت ترتیب شده است.

امید داریم که این محقق محترم از نتیجه تدقیقات و زحمات ادبی خود که خدمتی بزرگ بمعارف مملکت ماست اهل علم و ادب را بی بهره نگذارند — صفحات ایران‌شهر برای پذیرفتن هرگونه تحقیقات و نوشته‌های علمی و ادبی با کمال افتخار باز است و برای معرفی ارباب فضل و ادب و اظهار قدر دانی و حقشناسی در باره آنان، بهترین وسیله‌هاست.

## تدقیقات ادبی

### قصیده بشار مرغزی

بقلم آقای رشید یاسی عضو انجمن ادبی ایران

این قصیده یکی از بهترین نقاشیهای ادیست که بسبب منوچهری ساخته شده باشد تسلسل معانی و بی تکلفی الفاظ این قصیده را از روزگار در از مطبوع طباع ساخته و بر خلاف سایر اشعار بشار مرغزی از دستبرد ایام رها کرده است بشار در این قصیده نظافت گفتار فرخی را با تشبیه و نقاشی منوچهری آمیخته است فی الحقیقه در این قصیده يك بیت نیست که با مقدم و مؤخر خود رابطه نداشته باشد تمام اشعار آن زنجیر وار یکدیگر بسته است و از